**خود را مخاطب آیات وعد و وعید الهی ببیند**

هر خطابى كه در قرآن از وعد و وعيد آماده است به نفس خود اختصاص دهد

و چنين فرض كند كه مقصود از فرد مورد خطاب خود اوست مثلًا اگر داستان پيشينيان و انبيا را مى‏شنود بداند كه مقصود نقل داستان نيست بلكه عبرت گرفتن از آن است. پس نبايد چنين اعتقاد داشته باشد كه آيات قرآن مخاطبين خاصى داشته و مقصود آيات آن افراد خاصّ بوده‏اند، زيرا قرآن و ساير خطابات شرعى كه وارد شده است از باب «مقصود تويى، اى همسايه بشنو» مى‏باشد كه به كنايه و يا تمثيل و يا شرح حال ديگران وظيفه انسانها را تعيين مى‏كند و تمام آيات قرآنى نور و هدايت و رحمت است. و به اين دليل است كه خداوند همگان را به سپاسگزارى نعمت كتاب امر كرده و فرموده است: وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً«».

هر گاه تلاوت كننده خود را مخاطب قرآن فرض كند صرف خواندن قرآن را پيشه خود نمى‏سازد. بلكه مانند بنده‏اى كه كتاب مولاى خود را كه براى او نوشته شده تا در آن تدبّر و مطابق آن عمل كند، به آن توجّه مى‏كند حكيمى در اين باره گفته است اين قرآن در بردارنده دستورالعملهايى است كه از جانب پروردگار نازل شده تا در نمازهاى خود به آنها بينديشيم و در مكانهاى خلوت از امور ممنوعه خوددارى كنيم و در طاعت و فرمانبردارى به سنّتهاى آن عمل كنيم.

پس از اين كه تلاوت كننده قرآن، خود را مخاطب قرآن قرار داد، بر حسب اختلاف آيات دلش تأثّرات مختلفى مى‏يابد و براى او به حسب هر فهم و دركى، حال و وجدى پيدا مى‏شود كه در آن حالت نفس خود را متوجه ترس، اندوه، اميد و پندآموزى كه بر او عارض شده مى‏كند. بنا بر اين براى انجام كارى آماده و يا منفعل مى‏شود و بر اثر انفعال تأثّر و خشيت پيدا مى‏كند و هر چه معرفت او كاملتر

ترجمه‏شرح‏نهج‏البلاغه(ابن‏ميثم)، ج 1 ، صفحه‏ى 435

شود در بيشتر احوال ترس بر دل او غلبه مى‏كند. به همين دليل است كه عرفا خود را در تنگنايى سخت مى‏بيند و لذا مغفرت و رحمت بدون تحقق شرايطى تحقق نمى‏يابد. و عارف خود را از رسيدن بدانها درمانده مى‏بيند. چنان كه خداوند تعالى مى‏فرمايد: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى‏«». خداوند در اين آيه شريفه و نيز در سوره و العصر آمرزش را مشروط به چهار شرط قرار داده (ايمان، عمل صالح، توصيه به حق، توصيه به صبر) و در جايى ديگر اين شروط را مختصر كرده و در يك شرط كه جامع الشرائط است آورده و فرموده است: وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ يعنى آمرزش خدا به نيكوكاران نزديك است. و مى‏دانيم كه احسان جامع همه شرايط است تأثّر بنده شايسته از تلاوت اين است كه به صفتى كه آيه از آن حكايت مى‏كند در آيد. يعنى به هنگام تلاوت آيه‏اى كه بر عذاب دلالت مى‏كند از خدا بترسد و به هنگام آيه بشارت، به رحمت خدا دل ببندد و خوشحال شود و به هنگام ذكر صفات و اسماء خدا از جهت جلال و عظمت خدا، خاضع شده سرش را فرو اندازد و به هنگام ذكر كفّار و بيان عمل و انديشه آنها در باره خدا كه وى را داراى زن و فرزند مى‏دانستند از تأسف و زشتى بيان آنها صدايش گره مى‏خورد و دلش مى‏شكند و از آنچه كه ستمكاران مى‏گويند خدا را والا و منزّه مى‏داند و به هنگام ذكر بهشت در باطن خود به آن شوق پيدا مى‏كند، و هنگام ذكر آتش (جهنّم) بدنش از ترس مى‏لرزد.

نقل شده كه رسول خدا (ص) به ابن مسعود فرمود برايم قرآن بخوان، ابن مسعود مى‏گويد سوره نساء را گشودم و خواندم تا به اين آيه رسيدم: فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى‏ هؤُلاءِ شَهِيداً«». ديدم كه دو چشم پيامبر پر از اشك شده است و فرمود بس است. دستور پيامبر بر توقف قرائت قرآن براى اين‏

ترجمه‏شرح‏نهج‏البلاغه(ابن‏ميثم)، ج 1 ، صفحه‏ى 436

بود كه اين حالت معنوى، قلب پيامبر را بكلّى در خود غرق كرده بود.

خلاصه منظور از خواندن قرآن اين است كه اين احوال را در انسان پديد آورد، قلب انسان را جذب كند و او را به كار خير و ترك حرام وادارد. پيامبر خدا فرموده است. «قرآن را تا زمانى كه قلبتان به آن توجّه دارد و بر جسمتان تأثير مى‏گذارد بخوانيد و هر گاه به آن توجه نداشتيد خواندن را ترك كنيد«»».

در اين باره خداوند تعالى فرموده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ«» در غير اين صورت خواندن قرآن و حركت زبان زحمتى نمى‏خواهد.

در باره توجّه به قرآن شخصى نقل كرده است كه قرآن را بر استادم قرائت كردم. بار دوّم كه خواستم بخوانم از خواندن منع كرد و گفت: قرآن را نزد من خواندى، حال براى خدا بخوان و دقّت كن كه خدا چه دستور مى‏دهد، و به تو چه مى‏فهماند تا بدان عمل كنى. رسول خدا وقتى از دنيا رفت بيست هزار صحابه داشت و از آنها فقط شش نفر حافظ قرآن بودند و در باره دو نفر اختلاف بود كه آيا قرآن را حفظ دارند يا نه بيشتر صحابه يك يا دو سوره حفظ داشتند.

افرادى كه سوره بقره و انعام را حفظ داشتند از علما شمرده مى‏شدند. اين كم حفظ داشتن قرآن به دليل مشغول بودن آنها به فهميدن معانى قرآن بود تا حفظ كردن آن. كسى به نزد رسول خدا (ص) آمد تا قرآن فرا بگيرد، آياتى را آموخت تا به اين آيه رسيدن: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ«»

ترجمه‏شرح‏نهج‏البلاغه(ابن‏ميثم)، ج 1 ، صفحه‏ى 437

، گفت، مرا بس است و بازگشت رسول خدا (ص) فرمود اين مرد به محل خود بازگشت در حالى كه فقيه و دانشمند بود.

چنين حالتى كه خداوند تعالى بر قلب انسان به دنبال فهم قرآن پديد مى‏آورد كمياب و پر ارزش است. امّا آن كه قرآن را با زبان تلاوت مى‏كند و از عمل كردن به قرآن رو مى‏گرداند سزاوار است كه مقصود در اين گفتار خداوند باشد: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى‏«» بهره زبان از قرآن صحيح ادا كردن حروف و بهره عقل درك معانى و بهره دل اثر پذيرى و متأثر شدن و اطاعت است.